

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره دهم، شماره دوم، بهار ۱۳۷۴

شیوه های بیانی در شعر شاعران دوره های آغازین شعر فارسی

دکتر یحیی طالبیان
دانشگاه شهید باهنر کرمان

خلاصه

تخیل عنصر بنیادی شعر است و در تعاریفی که قدما از شعر کرده اند، جوهر شعر را تخیل دانسته اند. ارباب بلاغت شیوه های تخیل را در دانش بیان، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه می دانند. تصاویر شاعرانه نیز بیشتر ازین مقوله اند. از آنجا که هر شاعری در زندگی خود تجربیاتی دارد، صور خیالی او نیز ویژگیهایی دارند که با اندیشه و محیط شاعر وابسته اند.

در این مقاله، تخیل شاعرانه در چهارچوب دانش بیان در دوره آغازین شعر فارسی بررسی شده است. در دوره مورد بررسی شعر فارسی در عنفوان جوانی است و چون مضامین شعری ابتکاری اند بدین جهت شایسته پژوهش نیز هستند. با این انگیزه تعدادی از شاعران گزیده شده و شیوه های بیانی از شعر آنان استخراج و با یکدیگر مقایسه و توصیف به عمل آمده و در باره منابع الهام و شیوه های به کارگیری آنها بحث شده است.

باشد که با این بررسی طبقه بندی تازه ای بر اساس موضوعات شعری ارائه شود و تا آنجا که در توان است مرز میان ابتکار و تقلید روشن و ارزش شعر

شاعران از دیدگاه عنصر بنیادی شعر آشکار و در باره بعضی نظریات کلی و اجمالی با تفصیل بیشتری سخن گفته شود.

مقدمه

در تعریف تخیل آمده است: تخیل عنصر بنیادی شعر است و تخیل تأثیر سخن بر وجهی از وجود مانند قبض یا بسط است و غرض از شعر تخیل است تا حصول آن اثر در نفس مبدا صدور فعلی شود.^۱ آنچه را که ناقدان اروپایی ایماژ می خوانند مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه های مختلف ارائه تصاویر ذهنی تشکیل می دهد.^۲ موضوع های علم بیان در بلاغت همین هاست و این همان دانشی است که بیان معنی واحد از راه های گوناگون است که درجه وضوح و ابهام آن معانی متفاوت باشد.^۳ از آنجا که هر کسی که در زندگی خاص خود تجربه هایی ویژه دارد طبعاً صور بیانی و خیالی او نیز دارای مشخصاتی است و شیوه خاصی دارد.

دوره آغازین شعر فارسی تا قرن چهارم به لحاظ آنکه شعر فارسی در عنفوان جوانی است دارای مضامینی بکر و خلاق است بدین جهت شایسته بررسی و تحقیق برای کشف صور بیانی است.

پژوهش هایی که در این زمینه شده بیشتر به کلی نگری پرداخته اند. در این نوشته سعی بر آن است که جستجویی در زمینه تعبیر شاعرانه در محدوده دانش بیان انجام پذیرد. به نظر می آید که شیوه چشمگیر بیانی در شعر شاعران دوره آغازین تشبیه است اما شعر آنان از دیگر صور بیانی خالی نیست و گاه بعضی از استعاره ها و تشبیهات قرنهای در شعر فارسی نیز دیده می شود.

بررسی و مقایسه عناصر بیانی شاعران این دوره مرز میان ابتکار و تقلید را روشن می کند و زمینه داوری در باره شعر پسینیان را فراهم می آورد. در این بررسی شماری از شاعران به لحاظ قدمت تاریخی از یکسو و کمیت و تا اندازه ای کیفیت و ارزش اشعار آنان از سوی دیگر گزیده شده و در چهارچوب دانش بیان توصیف شده اند. دوره آغازین شعر پارسی به افرادی

چون حنظله بادغیسی، فیروز مشرقی، ابوسلیک گرگانی، محمدبن وصیف، محمود وارق، محمدبن مخلد، بسام کورد و ابوحفص سفدی بر می گردد،^۴ لیکن در صحت انتساب اشعار به هریک از این شاعران و تقدم و تاخر زمانی آنها تردیدهایی وجود دارد. ژیلبر لازار، ۵۶ بیت از شعر آنها را نقل کرده است.^۵ نویسنده کتاب شاعران بی دیوان، با مراجعه به منابع بیشتر ۵۳ بیت از شعر این شاعران را در کتاب خود آورده است. شیوه بیانی چشمگیر در مجموع این اشعار تشبیه است و گاه در یک یا دو بیت باقی مانده از شاعر اولین تشبیهات زبان فارسی را می توان نشان داد و به همین لحاظ اهمیت بسزایی دارد.

تشبیه در شعر حنظله بادغیسی

حنظله بادغیسی روی محبوب را به آتش و خال او را به سپند تشبیه می کند و نیازی به برآتش افکندن سپند، برای دفع چشم زخم نمی بیند.

یارم سپند اگر چه بر آتش همی فکند

از بهر چشم تا نرسد مر او را گزند

او را سپند و آتش ناید همی به کار

با روی همچو آتش و با خال چون سپند^۶

این تشبیه در دو بیت درج شده است که بیت اول مقدمه ای برای آمدن تشبیه در بیت دوم است. در میان اشعار باقی مانده از دوره آغازین شعر فارسی، این اولین تشبیهی است که در دو بیت آمده است «هر چند که از فرط پختگی و کمال در صحت انتساب آن به حنظله شک کرده اند.»^۷ منبع الهام شاعر در این تشبیه فرهنگ عامه است.

تشبیه در شعر فیروز مشرقی

فیروز مشرقی خط لب و دندان را به پرن (پروین) در اوج خورشید و شایورد (هاله خرمن ماه) گرد مهتاب تشبیه می کند و این تشبیه نیز در دو بیت گنجانده شده است.

به خط و آن لب و دندانش بنگر

که همواره مرا دارنسد در تاب

یکی همچون پرن بر اوج خورشید

یکی چون شایورد از گرد مهتاب^۸

«پروین» در تصور شاعر به دسته گل-نرگس می ماند. این تشبیه ها همگی ساده، مفرد، و محسوس هستند و منبع الهام آنها طبیعت و اشیای ملموس خارجی است.

استعاره در شعر فیروز مشرقی: استعاره ذیل در شعر فیروز مشرقی از نوادر استعاره هایی است که در این برهه از حیات شعر فارسی می توان مشاهده کرد. شاعر سرو سیمین را از قد و روی محبوب و مشک را از زلف او استعاره گرفته است.

سرو سیمین ترا در مشک تر زلف مشکین تو سر تا پا گرفت^۹

تشبیه در شعر ابوسلیک گرگانی

ابوسلیک گرگانی لب محبوب را قاضی و مژگان او را دزدی تصور می کند که دل شاعر را دزدیده است. این تشبیه در میان تشبیهات اشعار این دوره جلوه ای خاص دارد:

به مژه دل زمن بدزدیدی ای به لب قاضی و به مژگان دزد

مزدخواهی که دل زمن ببری این شگفتی که دید دزد به مزد^{۱۰}

شاعر در تشبیه دیگری عظمت چرخ را در مقابل علو همت ممدوح به وشم پیش چرخ مانند می کند این تشبیه از وجه شبهی انتزاعی و مرکب و متعدد برخوردار است.

تشبیه در شعر محمدبن وصیف

از محمدبن وصیف نسبت به شاعران مذکور اشعار بیشتری باقی مانده است. او درازای عمر را به عمر نوح تشبیه می کند که از کهن ترین تشبیهات همراه با تلمیح است و فلک گردان را به آسیا مانند می کند.

دور فلک گردان چو آسیا لاجرم این آس همه کرد آس^{۱۱}

در بقیه اشعار او صورتهای خیالی و شاعرانه و دلنشینی به نظر نرسید. ابیات باقی مانده از او جوهر شعری ندارد و سستی و بی مایگی آنها نشان ابتدائی بودن شعر شاعر است.

در گذار از دوره آغازین به عصر رودکی می‌رسیم، در این دوره شاعران برجسته‌ای شعر سروده‌اند. که مهم‌ترین آنها عبارتند از: شهید بلخی ۱۰۲ بیت، فرالوی ۳۸ بیت، ابوطیب مصعبی ۱۶ بیت، ربنجی ۹۵ بیت، ابوشکور بلخی ۴۲۹ بیت، بشار مرغزی ۳۱ بیت، عماره مروزی ۴ بیت، منجیک ۳۲۶ بیت، منطقی ۸۴ بیت. شاعران معاصر رودکی را پنجاه تن دانسته‌اند،^{۱۲} از میان آنها شهید بلخی و ابوشکور بلخی و ابوطیب مصعبی برای بررسی و مقایسه برگزیده شدند و در باره شعر رودکی به لحاظ کمیت اشعار در گفتار جداگانه‌ای سخن به میان خواهد آمد. زیرا از سی و پنج تن از آنها قریب به دوهزار بیت شعر باقی مانده و نزدیک به هزار بیت از اشعار سروده رودکی است.^{۱۳} بررسی شعر یکایک آنها مقدور نیست و فایده بارزی هم نخواهد داشت لیکن در متن مقاله به ضرورت، اشعار رودکی در موضوع تغزل با اشعار شهید بلخی و ابوشکور بلخی در همین موضوع مقایسه شده‌اند.

صورت‌بیانی در شعر ابوشکور بلخی

ابوشکور بلخی، در شعرش جلوه‌ای چند پهلو دارد. شاعر خود را به رسن و سفر و سنگ و غرماسنگ و آب و آتش و نار شکافته و خی (خیک) تشبیه می‌کند که همه ملهم از تخیلاتی گوناگون در حالاتی متفاوتند که به ذهن شاعر وارد شده است.

چون رسن گرز پس آمد همه رفتار مرا

به سفر مانم کز باز پس اندازم تیر

او گاهی خود را به گوسفند و بچه فرفور (تیهو) مانند کرده است که از گروه حیوانات و

پرنندگان هستند و زمانی مانند غول در بیابانها سرگردان است. غول از جمله مفاهیم و همی است که به ذهن شاعر الهام شده است.

گاهی چو گوسفندان در غول جای من

گاهی چو غول گرد بیابان دوان دوان^{۱۴}

در بررسی این تشبیهات به عیان دیده می‌شود که زبان حال شاعر به دور از مفاخره‌های شاعرانه است. حتی مفاخره‌های شاعرانه به سخن نیز در شعر ابوشکور دیده نمی‌شود. در نظر

ابوشکور سخن مانند یاقوت ارزش والایی دارد. او در بیت ذیل به یاری تنسیق صفات متضاد زیبایی و آراستگی ویژه ای به تشبیه داده است.

سخن زهر و پازهر و گرم است و سرد

سخن تلخ و شیرین و درمان و درد^{۱۵}

سخن مانند الماس بران است و اگر نابجا به کار رود چون ماری است که به شتونده آزار می رساند. سخن نابجا همچون الماسی که، آهن را می برد و دل را به درد می آورد.

سخن کز دهان ناهم‌ایون جهد

چو ماریست کز خانه بیرون جهد^{۱۶}

معشوق ابوشکور به ماه بدر می ماند که همچون سپری در مقابل کمان ماه جلوه می کند. ابوشکور در این بیت با برگرفتن دو شباهت از دو مفهوم متفاوت کلمات رزمی را به خدمت تشبیهی مضمّر گرفته است. این خود نشانی از رنگ سپاهیگری و آمیختگی رزم و بزم در شعر اوست.

الا تا ماه نو خیده کمان است سپر گردد مه داه و چها را^{۱۷}

ماه و محبوب شاعر سیمین بری است که عشق به او سیمای شاعر را همچون جامی زرین زرد و نزار کرده است و سوزش عشق او همچون چراغ تب و تاب دارد.

تو سیمین بری من چو زرین ایباغ

تو تابان مهی من چو سوزان چراغ^{۱۸}

ابروی چین دار معشوق او رخسار شاعر را بسان بهنانه (کلیچه سفید، قرص نان) کرده است^{۱۹} و قامت او را بسان شست^{۲۰}.

وقتی شاعر به سیمای نمکین محبوب می نگرد، رخسار محبوب را خسته می کند. این مفهوم را شاعر در تشبیهی مضمّر به کار می برد که به اضممار نگاه به تیروسنان مانند شده است.^{۲۱}

از دور به دیدار تو اندر نگریستم

مجروح شد آن چهره پر حسن و ملاحظت

نگاهی کوتاه و گذرا به اندک اشعار باقیمانده چهره تغزلی شعر ابوشکور و قوت طبع این شاعر را در این زمینه آشکار می کند. تشبیه در بیت ذیل از او به همراه کنایه «دست شستن» در معنی ناامیدی به کار رفته و پرسشی انکاری در ضمن کلام درج کرده است که نخست معنی نفی تأکیدی را می رساند و دو دیگر مبالغه در تشبیه را افاده می کند و از نمونه هایی است که از لحاظ ساختاری تمایزی به بیان شاعرانه بخشیده است.

ای شسته من از فریب و دستان تو دست

خود هیچ کسی به سیرت و سان تو هست^{۲۲}

ابوشکور با تشبیه دل به آتشکده آذر برزین یادی از فرهنگ زردشتی در شعر خود باقی گذاشته است.^{۲۳} ابوشکور جهان را به سان پول سر راهی بی ارزش می بیند جهان در نظر او آب شوری است که بیش خوردن آن تشنگی فزاید.^{۲۴} عشق و تغزل و بی اعتباری جهان دو مفهوم مهم در شناخت جهان بینی ابوشکورند. او نامونو، شاعر، نویسنده، و ناقد اسپانیایی در شعر راستین دنوای اصلی تشخیص می دهد. بی اعتباری جهان گذران و عشق. احساس بی اعتباری جهان گذران شعله عشق را در دل ما می افروزد و فقط عشق است که بر این بی اعتباری غلبه می کند و زندگی را می سازد و به آن ابدیت می بخشد.^{۲۵} از دیگر صور بیانی ابوشکور که بیانگر اندیشه اوست، تشبیهی است که او خود را بسان پادشاهی مهربان و شبانی دلسوز می داند که آرزوهای ناپیدا گرگ گله زندگی اویند.^{۲۶} و شاه در نظر او شبان است و باید جانب عامه را ننگه دارد و نزدیکی بدو هم چندان بی خطر نیست. زیرا شاه بسان آتش است^{۲۷} و نزدیکی بدو خطر آفرین. در نظر ابوشکور بدیها نیز همچون آتشند که ناگهان پیدا می شوند و نهاد انسان را می سوزانند و ناراستی خلق و خو و منش آدمی را از راستی سرو آسا به کجی سوق می دهند. به همین جهت در نظر ابوشکور پیمان شکن به زن جاف (زن بدکار) می ماند و مردم آزار، زشت رویی همچون ما راست:

یکی زشت رویی بدآغاز بود

تو گویی به مردم گزی مار بود^{۲۸}

دشمن شاعر نیز بدسرشت و تلخ نهاد است که ثمری جز زهر ندارد و بدو نمی توان

اعتماد کرد.

شنیدم که دشمن بود چون بلور / چو گاه شکستن نیایی مشور^{۲۹}

تشبیه دشمن به بلور از لحاظ پیمان شکنی و تجسم بلوری که زمان شکستن آن را نمی دانی و باید به انتظار بنشینی تا فرا برسد، از ذهن شاعرانه ای لطیف بر می آید. در شعر ابوشکور تشبیهاتی است که برگرفته از محیط زندگی و پدیده ها و ابزار پیرامون اوست: از جمله زمین را به ستی (آهن)، آسمان را به گیان (سراپرده)، ژی (آبگیر) را به زندان، آب را به مهتاب و سرو بن یکسان را به شکل پنگان (نوعی زمان سنج) تشبیه می کند.^{۳۰} جدول شماره ۱ نوع تشبیهات ابوشکور را نشان می دهد که بر اساس همه اشعار باقی مانده از او تنظیم شده است.

جدول ۱

نوع تشبیهات ابوشکور

حسی به حسی	مفردبه مفرد	مرکب	مرسل	موکد	مفصل	مجمل	مضمر	عقلی به حسی	عقلی به عقلی	جمع تشبیهات	اشعار باقیمانده از شاعر
۳۰	۴۸	۴	۲۷	۲۶	۱۸	۳۴	۲	۲۰	۲	۵۲	۴۲۹ بیت

نگاهی به آمار تشبیهات ابوشکور نشان می دهد که بر خلاف آنچه که گفته شده تشبیه در این دوره بیشتر تفصیلی است. شمار تشبیهات مجمل که در آن وجه شبه در کلام مذکور است، بیشتر و تعداد تشبیهات موکد نیز قابل توجه است. تشبیه حسی به علت نزدیکی شعر به پدیده های عینی خارجی در مقایسه با تشبیه عقلی بیشتر است و شاعر مفاهیم عقلی را اغلب به حسی مانند می کند. بیشتر تشبیهات ابوشکور مفردند و از ذهن بسیط شاعر حکایت دارد اما

اشعار او از تشبیه مرکب و عقلی به عقلی خالی نیست. زخم سخن ناموفق را بر دل همچون الماسی می داند که آهن را می برد^{۳۱} و پر و بال گستردن مرغ را در هوا همانندی برای گستردن پر انسانیت و مردمی بر سر خلق خدا می شمارد:

چنانکه مرغ هوا پر و بال برهنجد

تو بر خلایق بر پر مردمی برهنج^{۳۲}

از این دو تشبیه مرکب که در گذریم بقیه تشبیهات ابوشکور مفردند و نسبت به شمار ابیات شاعر از تنوع برخوردارند.

ضرب المثل: رسایی و روانی و گویایی شماری از ابیات ابوشکور موجب شده است تا آشنایان به زبان فارسی زبان خود را با اشعار او بازگو کنند. از این رو شماری از ابیات ابوشکور در طول حیات زبان فارسی ضرب المثل شده اند. ضرب المثل ها ریشه در تشبیه دارند و همانندی بین موضوعات مشترك را تداعی می کنند. برای مثال در چگونگی سرشت آدمی این شعر ابوشکور را گواه می آورند و مشابهت را افاده می کنند:

درختی که تلخش بوذ گوهرا

اگر چرب و شیرین دهی مرو را

همان میوه تلخت آرد پدید

از او چرب و شیرین نخواهی مزید^{۳۳}

از سوی دیگر بعضی ضرب المثل های رایج نیز در شعر ابوشکور دیده می شوند: ز اندازه برتر مبر دست خویش

فزون از گلیمت مکن پای پیش^{۳۴}

ترکیب سازی در شعر ابوشکور: در شعر ابوشکور ترکیب های تشبیهی و استعاری و تجریدی زیادی به چشم نمی خورد. بعضی از ترکیب های تجریدی ابوشکور عبارتند از: در مرگ، معده آز، غم هجران، نسیم وصل^{۳۵}

استعاره: استعاره در شعر ابوشکور به ندرت یافت می شود. سوسن در بیت ذیل استعاره از روی محبوب است.

چو بنهاد آن تل سوسن ز پیش من چنان بودم

که پیش گرسنه بنهی ثرید چرب و بهنانه^{۳۶}

مجاز: مجاز در شعر ابوشکور همچون شاعران هم دوره او گستردگی چندانی ندارد. در شعر او آرنج به علاقه جزء و کل در معنی دست و عدل به معنی عادل به علاقه اشتقاق به کار رفته است. در بیت ذیل سی و دو دندان به علاقه حال و محل در معنی دهان و سی و دو گوش و دل به علاقه جزء و کل به معنی انسانهای دارنده گوش و دل، شیوه هایی از بیان شاعرانه را رقم زده است.

سخن کوز سی و دو دندان بجست

به سی و دو گوش و دل اندر نشست^{۳۷}

و از جمله اسندهای مجازی او خندیدن درخش به هنگام بهار و گریستن ابر بزاری است.

درخش از نخندد به گاه بهار همانا نگرید چنین ابر زار^{۳۸}

کنایه: شعر دوره آغازین ساده و بی پیرایه است از این رو کنایه به کثرت تشبیه در شعر ابوشکور دیده نمی شود و همان اندک هم که یافت می شود کنایه مصدر از مصدر دیگر است برای مثال: آروغ زدن در معنی لاف زدن، دست شستن کنایه از ناامید شدن، به سر اندر آمدن کنایه از آسیب دیدن و برهنه کردن کنایه از آشکار کردن است.^{۳۹} و همگی کنایه هایی هستند که درک معنی ثانویه آنها دشوار نیست. از این رو می توان این کنایات را از نوع ایماژ به شمار آورد.

صناعات بدیعی و صور بیانی: صناعات بدیعی میدانی است که به یاری آنها ساختارهای متنوعی در صورتهای بیانی خلق می شود. ابوشکور نیز به مدد تقابل مفاهیم متضاد صورتهای بیانی گوناگونی خلق کرده است. آب و آتش، سود و زیان، دوست و دشمن، تلخ و شیرین، زهر و پادزهر، درمان و درد، سرد و گرم، نیک و بد، شب و روز، زهر و شکر، سردی و خشکی از مهم ترین زوجهای متقابلند که معانی مختلفی را رقم زده اند. بعضی از متضادها به همراه تشبیهی در کلام مندرج است که زیبایی تشبیه و برجستگی متضادها را افزون کرده است.

کسی کاندر آب است و آب آشناست

از آب ارچو آتش نترسد سزاست^{۴۰}

ابوشکور به یاری اشاره و تلمیح به داستان آدم، گناه را میراث آدمی می‌شمارد^{۴۱} و تکرار آن را یاری به پدرمی‌داند. گاه به مال اندوزی قارون گریز می‌زند و مضمون آیه قرآن را در شعر خود حل می‌کند. از جمله آیه ای است که در آن به در زمین فرو کردن اموال قارون اشاره دارد:

اگر قارون شوی ز الفختن مال

شوی در زیر پای خاک پامال^{۴۲}

و بیت ذیل آیه شریفه را در مورد قصاص به یاد می‌آورد که شاعر بدون درج کلمه ای از آیه شریفه از مفاد آیه بهره برده است:

و زغمزه تو خسته شد آزرده دل من

وین حکم تضایست جراحی به جراحی^{۴۳}

مقایسه اشعار رودکی با ابوشکور بلخی

عصر ابوشکور بلخی محققاً مصادف با اواخر عصر رودکی بوده و ابیات بیشتری نسبت به شاعران دوره آغازین شعر فارسی از او باقی مانده است.^{۴۴} به لحاظ همزمانی و کمیت و کیفیت می‌توان اشعار این دو شاعر را از نظر شیوه های بیانی مقایسه کرد.

تشبیهات: در بررسی و مقایسه شعر رودکی با ابوشکور شمار ابیات این دو سخنور مورد نظر بوده است. اشعار رودکی تقریباً دو برابر اشعار ابوشکور لیکن شمار تشبیهات رودکی سه برابر تشبیهات ابوشکور است. مقایسه تشبیهات ابوشکور و رودکی نشان می‌دهد با آنکه این دو شاعر هم عصرند لیکن عناصر مشترک در تشبیهات دو شاعر بسیار اندک است. گاهی مثبه به های مشترک یافت می‌شود. از آن جمله ابوشکور خود را به غول تشبیه می‌کند اما رودکی چشمها را از نظر زشتی به دو غول مانند کرده است. رودکی عفو را به رسن تشبیه کرده اما ابوشکور خود را بسان رسن دانسته است.

تشبیهات شعر رودکی از تنوع و گستردگی بیشتر برخوردارند. رودکی برای زلف محبوب خود حدود ده مشبه به پیدا کرده است در حالی که در شعر ابوشکور سخنی از زلف نیست، هر چند هر دو روی محبوب را به ماه مانند کرده اند. ابوشکور دل را به آتشکده برزین مانند کرده اما رودکی دل را همچون حریر، سنگ و سندان، ارزن و کفته نار تصور کرده است. مشبه به های اجزای بدن انسان و زیبایی های محبوب در شعر رودکی چندین برابر شعر ابوشکور است و وجه شبه هایی هم که انتزاع شده زیباتر و گسترده تر اند. در شعر رودکی سخن به چیزی مانند نشده اما در شعر ابوشکور سخن به یاقوت و الماس و تیغ و مار و زهر و... مانند شده است.

در جدول شماره ۲ مشبه به هایی از ابوشکور و رودکی آمده است که دو شاعر خود را به آنها تشبیه کرده اند.

جدول ۲

مقایسه مشبه به های رودکی و ابوشکور

رودکی: سرو، برگ لاله، حریر، چراغ تابان، هزارستان، پروانه، بلبل، سیب، درونه، سحبان، صریح
ابوشکور: رسن، سفر (خارپشت)، نارکفته، خی، گوسفند، غول، بچه فرفور (تیهو)، سنگ

مقایسه این مفاهیم نشان می دهد که شعر رودکی زنده و پر تحرك و به طبیعت و آوای نشاط آور آن نزدیک است و انسان را به وجد و سرور و شادمانی دعوت می کند. رودکی به شعر خود می نازد، خود را هزارستان و بلبل می داند و در بلاغت و قدرت شعری خود را با سحبان هم سنگ می داند. در مقابل اشعار ابوشکور بیانگر تمایل او به حقارت و خود کم بینی هستند و از نوعی ایستایی و جمود برخوردارند.

تشبیهات شهید بلخی و مقایسه آنها با رودکی

شهید بلخی در استادی هم ردیف و همانند رودکی شمرده می شده و رودکی معاصر شهید و در رثای او شعر گفته است. شهید نیز سخن رودکی را همپای قرآن می دانسته است به سخن ماند شعر شعرا رودکی را سخنش تلو نباست^{۴۵} غزلهای شهید بلخی شهرت داشته است. ^{۴۶} در غزل واره های وی عشق به عنکبوت تشبیه می شود. در صورت های خیالی و شاعرانه او روی محبوب به ماه و دهان وی به پسته و زلف او به مار تشبیه می شود و بنا گوش یار آغونه ای است که بر سیم نهاده باشند. رخ شاعر از شعله عشق به سبب زردی می ماند و دل او سد یا جوج است که همچون سپری غمزه محبوب را در خود می نشانند و صبر پیش می گیرد.

چون سد یا جوج بایذی دل من

که باشدی غمز گانش را سپرا^{۴۷}

بیشتر این تشبیهات حسی به حسی و مفردند و ادات تشبیه در کلام آمده است اما وجه شبه بیشتر در کلام نیست. تنها در تشبیه عقلی به حسی ذیل که از شهید باقی مانده وجه شبه در کلام وارد است:

عشق او عنکبوت را ماند بتندی دست تفته گرد دلم^{۴۸}

و در تشبیه ذیل ادات تشبیه از پساوندهاست و تشبیهی است که مفهومی مفرد به مرکب همانند شده است:

از بنا گوش لعل گون گویی

بر نهادهست آغونه به سیم^{۴۹}

در مقایسه حدود بیست تشبیه در مقوله تغزل میان شعر شهید و رودکی وجه مشترکی دیده نشد. در جدول ۳ تشبیهات رودکی و شهید بلخی در زمینه مفاهیم تغزلی در برابر هم نهاده شده اند.

در شعر شهید بلخی مفاهیم عقلی دانش و عطا به نرگس و باران تشبیه شده اند^{۵۰} و دانش و خواسته به نرگس و گل. هر چند ابتدا تشبیه متعدد از نوع مفروق به ذهن متبادر می شود

مقایسه تشبیهات رودکی و شهید بلخی در قلمرو تغزل

جدول ۳

شاعر طرفین تشبیه	
رودکی	مشبه
مشبه به	انار
مشبه به	نیم کرده
مشبه به	پسته
مشبه به	سنگ
مشبه به	سندان
مشبه به	زندان
مشبه به	سد یا جویح
مشبه	روزی
مشبه به	ماه، دیا
مشبه	و نیل
مشبه به	ماه
مشبه	قبله
مشبه به	می سرخ
مشبه	باگوش
مشبه به	سوسن
مشبه	آغوشه بر سوسن
مشبه	"
مشبه به	عکسورت
مشبه	"
مشبه به	دندان
مشبه به	چرخ تابان
مشبه به	ریحان
مشبه به	جوگان
مشبه به	زنجیر
مشبه به	چشم، قطران
مشبه به	مار

شهید بلخی

رودکی

شهید بلخی

اما به لحاظ آمیختگی دو تصویر در دو هیات کلی و به هم آمیخته و جدا نشدنی تشبیه از مقوله مرکب شمرده می شود و این همان نظریه ای است که گفته اند بسیاری از تشبیهات متعدد از مقوله مرکبند. به علاوه پرتو افکنی لف و نشر نیز در مصراع نخستین خود ظرافتی دگر است.

دانش و خواسته است نرگس و گل

که به یک جای نشکفند به هم

هر که را دانش است خواسته نیست

و آنکه را خواسته است دانش کم^{۵۱}

شهید بلخی بدخواه را به رویاه و ممدوح را به شیر تشبیه می کند.^{۵۲} زیرا منابع الهام تشبیهات در بیشتر اشعار شهید از طبیعت اخذ شده اند. در تشبیهات شهید صبغه فرهنگ اسلامی دیده می شود زیرا او ابر را انسانی تصور کرده که چشم او چون هند بنت عتبه است و برق را همچون ذوالفقار علی (ع) دانسته است.^{۵۳} تلمیح به مفاهیم قرآنی را نیز بدین موضوع باید اضافه کرد. فرهنگ مسیحیت نیز در شعر شهید رنگی دارد.

به منجنیق عذاب اندرم چو ابراهیم

به آتش حسراتم فکند خواهندی

چون چلیبای روم از آن شد باغ

کابر بر بست باغ را عسلی^{۵۴}

شهید بلخی به صور فلکی و ستارگان و احکام نجوم نیز می اندیشیده، به همین لحاظ بعضی از تصاویر او برگرفته از علم احکام نجوم است که بر اساس آن هر برجی بر گروهی از مردمان دلالت داشته است.^{۵۵} و از جمله برج جوزا بر ملکان و درزیان و... دلالت داشته است. شهید در دو بیت ذیل بدون آنکه درنگاه اول تشبیهی در کلام او مشاهده شود، دو برج را به صورت درزی و جولاهی تخیل کرده است که یکی کلاه می دوزد و دیگری پلاس می بافت:

بر فلک بر دو شخص پیشه ورنند

این یکی درزی و آن دگر جولاه

این ندوزد مگر کلاه ملوک

و آن نبافد مگر پلاس سیاه^{۵۶}

از نظر ساختاری، تشبیه ذیل که صورت پرسش و پاسخ دارد، در شعر شهید قابل توجه است و یادآور یکی از اشعار رودکی با همین ساختار است:^{۵۷}

برکه و بالا چوچه؟ همچون عقاب

برتریوه راه چون چه؟ همچو بر صحرا شمال^{۵۸}

در شعر شهید استعاره به ندرت دیده می‌شود. در بیت ذیل تازیانه، استعاره از نگاه نافذ و موثر معشوق است که همچون تازیانه بر جان عاشق می‌نشیند و این استعاره مقدمه‌ای است تا شاعر در مصراع دوم به صورت مضمیر شدت عشق را القا کند. شدت عشقی که باعث زردی روی عاشق شده است:

یک تازیانه خوردی بر جان از آن دو چمش

کز درد او بماندی مانند زرد سیب^{۵۹}

تشخیص تنها یکی از جویبارهای دریای گسترده اسنادهای مجازی در بلاغت است و تنها در آنجا استعاره بدین نام نامگذاری می‌شود که مستعار منه انسان باشد و ذهن آفرینشگر شاعر یا هنرمند صفات و خصوصیات انسانی را به پدیده‌های بیجان نسبت دهد.^{۶۰} این اصطلاح را متأخرین به «شخصیت بخشیدن» ترجمه کرده‌اند.^{۶۱} تشخیص در شعر شهید بلخی بیان شاعرانه را رنگی دیگر داده است. در خیال شاعر ابر همچون عاشقان می‌گرید و باغ معشوق وار می‌خندد. رعد مانند او می‌نالد و با نوای شاعر هم‌نوا می‌شود.

ابر همی‌گرید چون عاشقان

باغ همی‌خندد معشوق وار

رعد همی‌نالد مانند من

چونکه بنالم به سحرگاه باز^{۶۲}

تشبیه و مراعات نظیر و تضاد در این بیت بر زیبایی تشخیص افزوده و چهره انسانی باغ و ابر را آراسته‌تر کرده است،

در شعر شهید بلخی کنایه‌هایی مانند لولورستن از ریختن قطره‌های آب، و کسوت خون کشیدن در معنی سرخی، و تنگ کشیدن در معنی اسب دواندن دیده می‌شود.^{۶۳} اما در بیت ذیل کنایه «به می شسته» در معنی سرخی به همراهی تشبیه و اغراقی ملیح جلوه کنایه را برجسته تر کرده است.

دهان دارد چو یک پسته لبان دارد به می شسته

جهان بر من چو یک پسته بدان بسته دهان دارد^{۶۴}

تشبیهات/ابوطیب مصعبی

این نکته نیز قابل ذکر است، از قدیم‌ترین تشبیهات توصیفی در شعر شاعران سبک خراسانی تشبیهات ابوطیب مصعبی است که صفات و ویژگیهای گیتی را بر می‌شمارد. در این ابیات جهان به مفاهیمی بیشتر محسوس و برگرفته از طبیعت تشبیه می‌شود.

دنیا به ماه و خورشید از جنبه دیداری و شنیداری تشبیه می‌شود. جنبش و پویای دنیا بسان باز و باد است و همچون زهر ذائقه را آزار می‌دهد. گویی برای گروهی بهشت و بوستان است که بوی مشک و عنبر در فضای آن پراکنده و پهنه آن به نغمه چنگ آکنده است و برای گروهی دیگر دوزخی کشنده که زیانه آن جان را می‌آزارد. دنیا به ظاهر، نقوش فریبنده بتخانه آذر را می‌نمایاند اما باطن او چون گرگ و خوک و گراز پلید است و در نشیب و فراز این دنیا بازنده شطرنج گیتی انسان است.

در این ابیات دنیا به بیست مفهوم تشبیه شده است که وجه شبه در آنها برخی شنیداری، دسته‌ای دیداری، و بعضی بویایی و چشایی است و بدین ترتیب چندین حاسه از حواس آدمی از تشبیهات مصعبی لذت می‌برد. اسناد شنیدن به خورشید نوعی حس آمیزی^{۶۵} است چرا که جنبه دیداری خورشید با رز و متعارف است اما مصعبی در دنیای تخیل خویش شنیدن را به خورشید نسبت داده که نوعی تصرف در پدیده‌های واقعی است:

چو ماه از نمودن چو خور از شنودن

به گاه ربودن چو شاهین و بازی^{۶۶}

ادات تشبیه و وجه شبه در اغلب تشبیهات ذکر شده است و قرار گرفتن وجه شبه ها و مشبه به ها در قرینه های معین نمونه ای از مسمط ها یا اشعار مسجع نوع قدیم را پدید کرده و موسیقی نیرومندی را به اندک اشعار باقی مانده از مصعبی بخشیده است و یکی از قدیم ترین و گسترده ترین تشبیهات جمع را به منصفه ظهور رسانده است.

چو زهر از چشیدن چو چنگ از شنیدن

چو باد از بزیسدن چو الماس گازی^{۶۷}

بدین ترتیب مصعبی مفهوم عقلی جهان را با مفاهیمی محسوس و ملموس توصیف کرده و به خوبی از عهده برآمده است. این تشبیهات خود مقدمه ای برای گریز زدن به دو مفهوم خوبی و بدی و برخورد دنیا با نیکان و بدان است. طاووس و دراج استعاره ای برای خوبان و مار و کرکس استعاره ای برای بدان است. مصعبی از این رفتار دنیا شکوه دارد که چرا عمر دسته اول کوتاه و عمر گروه دوم دراز است و ابیات با تلمیحی پایان می پذیرد که در آن به زندگی پیامبر و کوتاهی عمر آن وجود با ارزش گریز می زند و با گلایه ای کار دنیا را بازگونه می داند.

صد و اند ساله یکی مرد غرچه

چرا شصت و سه زیست این مرد غازی^{۶۸}

نتیجه گیری

با بحث و بررسی و مقایسه شیوه های بیانی در اشعار اندک باقی مانده از شاعران دوره آغازین شعر فارسی روشن شد که شعر این دوره از تخیل نسبتاً قوی شاعرانه برخوردار و شیوه بیانی غالب در اشعار این دوره تشبیه است. هر چند که استعاره و مجاز و کنایه هم به ندرت یافت می شوند.

منبع الهام تشبیهات بیشتر طبیعت و محیط زندگی شاعر است. از این رو این دو خاستگاه نشاط و شادمانی و رنگ محلی خاصی به شعر بخشیده است. تغزل در مضامین شاعران این دوره جایگاه خاصی دارد. غیر از موارد اندک، معانی بلند انسانی در تصاویر به چشم نمی خورد. تشبیهات حسی نسبت به عقلی بیشترند و حتی مفاهیم عقلی به

حسی تشبیه می شوند. در شعر بعضی از شاعران همچون ابوشکور تشبیهات موجز بیشتریند. هر چند صور خیال شاعرانه در شعر این دوره متنوع و گسترده نیست لیکن به لحاظ جوان بودن شعر، قابل توجه و اعتناست و به همین دلیل شمار تشبیهات مفرد نسبت به مرکب بیشتریند و همین اشعار اندک قوه ابتکار و خلاقیت شاعران را می نمایند.

منابع و یادداشت ها

۱. طوسی، خواجه نصیرالدین. معیارالاشعار. به اهتمام دکتر جلیل تجلیل. تهران: نشر جامی، ۱۳۶۹، ص ۲۲.
۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. چاپ سوم. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۱۰.
۳. سکاکی، مفتاح العلوم. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ. ق، ص ۳۲۹.
۴. صفا، ذبیح‌ا... تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. چاپ ششم. تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۵.
۵. لازار، ژیلبر. اشعار پراکنده. تهران: کتاب آزاد، ۱۳۶۱، صص ۲۲-۱۲.
۶. همان، ص ۱۲.
۷. منبع شماره ۲، ص ۴۰۲.
۸. منبع شماره ۵، صص ۲۰-۱۹.
۹. همان، ص ۲۰.
۱۰. همان، ص ۲۱. وشم: به ضم اول پرنده ای شبیه تیهو، چرخ: به فتح اول و سکون ثانی جانوری است شکاری از جنس سیاه چشم، عربی آن صقر است.
۱۱. از محمدبن وصیف ۲۳ بیت شعر باقی مانده است، به منابع ذیل مراجعه کنید:
الف) مدبری، محمود. شاعران بی دیوان. تهران: انتشارات پانویس، ۱۳۷۰، ص ۱۰؛ منبع شماره ۵، ص ۱۴.

- ب) منبع شماره ۵ ص ۱۴.
۱۲. اداره چی گیلانی، احمد. شاعران هم عصر رودکی. تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمودافشار، ۱۳۷۰، ص ۱۹.
۱۳. محجوب، محمدجعفر. سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: انتشارات فردوسی و جامی، چاپ اول، ص ۲۸.
۱۴. منبع شماره ۵، صص ۶-۸۱. سفر: خاریشت.
۱۵. همان، ص ۱۲۱.
۱۶. همان، صص ۲۲-۱۱۲.
۱۷. همان، ص ۷۸.
۱۸. همان، ص ۱۰۱.
۱۹. همان، ص ۸۵.
۲۰. همان، ص ۸۷.
۲۱. همان، ص ۷۸. در منبع شماره ۱۱ (الف) به جای واژه «نگریستم» واژه «نگرستم» ضبط شده است.
۲۲. همان، ص ۸۷.
۲۳. همان، ص ۸۰.
۲۴. همان، صص ۱۲۷-۱۱۶.
۲۵. اونامونو، میگل، د. درد جاودانگی. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۵۲.
۲۶. منبع شماره ۵، ص ۱۱۸.
۲۷. همان، ص ۱۲۶.
۲۸. همان، ص ۹۷.
۲۹. همان، صص ۹۱-۱۱۴.
۳۰. همان، صص ۸۶، ۹۱، ۹۸، ۱۰۶.

۳۱. همان، ص ۱۱۲.
۳۲. همان، صص ۷۹، ۸۵، ۹۳.
۳۳. همان، ص ۹۱.
۳۴. همان، ص ۱۲۴.
۳۵. همان، صص ۶۴، ۷۸، ۸۲.
۳۶. همان، ص ۸۵.
۳۷. همان، ص ۱۱۷. مصراع دوم بیت چنین ضبطی نیز دارد: «بسی در دو گوش و دل اندر نشست، منبع شماره ۱۱، (الف) ص ۹۶.
۳۸. همان، ص ۹۹.
۳۹. همان، صص ۸۲، ۹۲، ۱۲۰.
۴۰. همان، صص ۸۸-۹، ۹۱، ۹۳-۴، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۵.
۴۱. همان، صص ۷۹-۸۸.
۴۲. همان، ص ۸۸ و نیز قرآن ۸۱/۲۸.
۴۳. همان، ص ۷۸ و قرآن ۴۵/۵.
۴۴. به منابع زیر مراجعه شود:
- الف) صفا، ذبیح... تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۱. ص ۴۰۳.
- از ابوشکور حدود ۴۲۹ بیت در دست است. شاعران بی دیوان. ص ۸۲.
- ب) تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. ص ۳۹۱. شعر رودکی در رثای شهید چنین است:
از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش
- ج) اشعار پراکنده، صص ۲۴، ۳۱، ۳۳.
۴۵. منبع شماره ۵، ص ۲۵.
۴۶. منبع شماره ۴، ص ۱۹۱.
۴۷. منبع شماره ۵، صص ۴۹-۵۱، ۳۱، ۴-۲۳.
۴۸. همان، ص ۳۱.

۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. تجلیل، جلیل. نقشبنده سخن. تهران: انتشارات اشراقیه، ۱۳۶۸، ص ۴۳؛ و اشعار پراکنده، ص ۳۱.
۵۲. منبع شماره ۵، ص ۳۲.
۵۳. همان.
۵۴. همان، صص ۷۹، ۶-۳۵.
۵۵. بیرونی، ابوریحان. التفهیم. مصحح جلال الدین همایی. تهران: انتشارات بابک، ۱۳۶۲، ص ۳۳۱.
۵۶. منبع شماره ۵، ص ۳۳.
۵۷. دادش دیوسه بر کجا؟ بر لب تر / لب بد؟ نه. چه بد؟ عقیق. چون بد؟ چو شکر ر. ک نفیسی، سعید. اشعار وودکی. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیر کبیر، بی تا، ص ۵۱۵.
۵۸. منبع شماره ۵، ص ۳۰.
۵۹. همان، ص ۲۴. در لغت فرس چشمش آمده است. ر. ک شاعران بی دیوان، ص ۲۷.
۶۰. شفیع کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۱۵۰.
۶۱. فرشید ورد. درباره ادبیات و نقد ادبی. ج ۲. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۵۵.
۶۲. منبع شماره ۵، ص ۲۷.
۶۳. همان، ص ۳۸.
۶۴. همان، ص ۲۶.
۶۵. شفیع کدکنی، محمدرضا. شاعر آینده ها، چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۸، ص ۴۱.
۶۶. منبع شماره ۵، ص ۴۸. جهان در شعر مصعبی به ماه، خور، شاهین، زهر، چنگ، باد، الماس گازی، بیت پرنقش آذر، خوک، گراز، نعیم، جهیم، نشیب، فراز، بوستان و

گرگ، مهره داده شطرنج و بازنده شطرنج تشبیه شده است.

۶۷. همان، ص ۴۸.

۶۸. همان، ص ۴۹.

واژه هایی که از شعر شاعران در متن آمده است با استفاده از فرهنگ برهان قاطع به اهتمام

دکتر محمد معین معنی شده اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عَدُّكَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَتِي بِعَيْنٍ ۱۴۱۶

یک ساعت به اجرائی کدالت پرداختن برتر از هفتاد سال عبادت است

پیامبر اکرم ص

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی